

بررسی سیره حسنین (ع) در مواجهه با اصحاب رسول خدا (ص) و توده مردم

ایوب طهمزی

دانشجوی دکتری رشته الهیات و معارف اسلامی- تاریخ و تمدن ملل اسلامی- دانشگاه آزاد اسلامی خمین، ایران

چکیده

زندگانی پر ارزش ائمه ی اطهار علیهم السلام مخصوصاً حسنین علیهم السلام آنقدر دامنہ دار است که آثار آن را می توانیم در کتاب های سیره، تراجم، مناقب و... مطالعه کنیم. خداترسی، تواضع، روابط حسنه، کمک به صحابه، محرومان و عموم مردم و ... از ابعاد برجسته زندگانی ایشان می باشد. از آن جایی که توجه و بررسی در سیره ی سبطین علیهم السلام به عنوان پیشتازان مسیر کمال برای همگان، دارای اهمیت و ارزش بسیاری است و نیز علاقه به آداب معاشرت، در حسن معاشرت آدمی تاثیر بسزایی دارد، لذا پرداختن به زندگانی آن بزرگواران و مخصوصاً «بررسی سیره حسنین علیهم السلام در مواجهه با اصحاب رسول خدا صل الله علیه و آل و سلم و توده ی مردم»، لازم و ضروری به نظر می رسد.

واژه‌های کلیدی: اصحاب رسول خدا، سیره ی حسنین، آداب معاشرت، توده ی مردم.

۱- مقدمه

یکی از ابعاد زندگانی حسنین علیهم السلام که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، بررسی سیره ی ایشان می باشد. پاسخ به این سوال که: سیره ی حسنین علیهم السلام در مواجهه با صحابه رسول خدا صل الله علیه و آل و سلم و توده ی مردم چگونه بود و آن بزرگواران با چه نوع رفتاری با مردم مراد و برخورد می کردند؟

اگر یکی از دغدغه های بشری را در کسب آداب معاشرت و رفتار خداپسندانه، نیکو و عامه پسند حساب کنیم، پس چه مرجعی مناسب از این که به سیره ی حسنین علیهم السلام مراجعه شود که قطعاً "بررسی سیره ی سبطین علیهم السلام می تواند در کلیه ی موارد اخلاقی و ... تاثیر بسزایی داشته باشد؛ بشرطی که محققین و دانش پژوهان و نویسندگان، در بررسی سیره ی ایشان نهایت تلاش و دقت خود را به کار گیرند و تا آنجا که بتوانند سیره ی ایشان را به اطلاع عموم برسانند؛ بنابراین، شایسته و بایسته است که برای این ادعا، نگاهی هرچند گذرا به محیط تولد ونحوه ی پرورش ایشان نظری بیفکنیم آن موقع متوجه خواهیم شد و به این نتیجه خواهیم رسید که در دامان پرمهر رسول اکرم صل الله علیه و آل و سلم، حضرت علی علیه السلام و فاطمه ی زهرا سلام الله علیها تربیت یافتن، محصولی جز حسنین علیهم السلام نمی تواند داشته باشد. چه زیباست سخن پیامبر گرامی اسلام در خصوص امام حسن و امام حسین علیهم السلام که به جابر فرمودند: «خداوند اسباط نبوت را به این دو ختم فرمود و نسل مرا از این دو قرار داد...».

به هر روی، شاخص مورد بررسی در این مقال، بررسی سیره ی حسنین علیهم السلام در مواجهه با صحابه ی رسول خدا صل الله علیه و آل و سلم و توده ی مردم خواهد بود. پیش فرض نگارنده این است که شناخت و بررسی سیره ی سبطین علیهم السلام امری قاعده مند می طلبد لذا بر این اساس با استناد به احادیث، روایات و ... و نیز در پرتو مطالعه در خصوص زندگانی آن امامان معصوم، به بررسی سیره ی حسنین علیهم السلام در مواجهه با اصحاب رسول خدا صل الله علیه و آل و سلم و توده ی مردم خواهیم پرداخت.

در خصوص حسنین علیهم السلام آورده اند: پیامبر گرامی اسلام در ضمن بیان پیشینه ی ولادت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و سیر نور خلقت ایشان، به جابر فرمودند: «خداوند، نبوت را به این دو ختم فرمود و نسل مرا از این دو قرار داد. کسی که شهرهای کفر را فتح می کند و زمین را پس از پرشدن از جور و ستم، پر از عدل می سازد از نسل آنهاست. این دو، فرزندان طاهر و مطهر و سروران جوانان اهل بهشت اند. خوشا به حال کسی که دوستشان بدارد و پدر و مادرشان را نیز دوست بدارد و وای بر کسی که با آنها به ستیز و دشمنی بر خیزد.»^۱

بر مبنای اعتقاد شیعیان، ائمه همگی از نور واحد هستند و تضادی در رفتارهایشان وجود ندارد، لذا سیره ی امام حسین (ع) نیز با صحابه رسول خدا (ص) و توده ی مردم، بر شیوه ی جد، پدر و برادر بزرگوارشان منطبق است و تضادی در میانشان مشاهده نمی شده است. واقعیت این است که امامان معصوم علیهم السلام، از جهات اساسی مشترک هستند مانند علم، عصمت، نور واحد و انجام مسؤلیت. به طوری که هر کدام اگر در زمان دیگر بود همان رفتار را انجام می داد. ائمه علیهم السلام، همگی یک حقیقت نوری اند و هر صفت کمال که در یکی از ایشان باشد، در دیگری نیز وجود دارد. عن الحسن بن علی علیه السلام قال «سمعت جدی رسول الله یقول خلقت من نور الله عزوجل و خلق اهل بیتی من نوری». (من از نور خدا خلق شدم و اهل بیت من از من خلق شدند).^۲

^۱ - مجلسی، ۳۷، ۴۶

^۲ - ارفع، کاظم، ۲۳

پیامبر صل الله علیه وآل و سلم، حسنین علیهم السلام را به روز هفتم تولدشان نامگذاری فرمود و نام حسین مشتق از نام حسن است.^۱ جابر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند: «هر کس خواست سرور جوانان بهشت را ببیند، پس به چهره حسن بن علی نگاه کند».^۲ ابو هریره می‌گفت از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: هر که حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست می‌دارد و هر که آن دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.^۳ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حسنین علیهم السلام را به دو سوره (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) و (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) تعویذ می‌کرد و به این سبب آن دو سوره را مُعَوِّذَتَیْنِ نامیدند.^۴

امام مجتبی علیه‌السلام شخصیتی آرام، باوقار، متین داشت. حسن بن علی علیه السلام بخشنده و مورد توجه مردم بود. به فقیران و بی‌نویان رسیدگی می‌نمود و معمولاً بیش از حد درخواست آنها به آنان کمک می‌کرد تا زندگی‌شان تأمین گردد، زیرا روا نمی‌دید که سائلی بیش از یک بار از او چیزی بخواهد که موجب شرمساری‌اش شود. حضرت در طول عمرش دو بار تمام ثروت و دارایی خویش را در راه خدا بخشید و سه بار تمام اموال خود را وقف کرد، نیمی از آن را برای خود و نیم دیگر آن را در راه خدا بخشش نمود. امام مجتبی علیه السلام سفره‌دار و میهمان نواز و جوانمردی شایسته از جوانمردان قریش است.^۵ ایشان عابدترین، زاهدترین و با فضیلت‌ترین مردم زمانش بود و زمانی که عازم حج می‌شد، با پای پیاده می‌رفت و گاهی هم پا برهنه. امام حسن زمانی که یاد مرگ می‌کرد می‌گریست و هنگامی که به یاد قبر و قیامت می‌افتاد، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد.^۶

۲- رفتار حسنین علیهم السلام در خصوص صحابه و توده ی مردم

۲-۱- آرمان های نیک

واقعیت این است که اساسی ترین نقاط قوت یک شخص که بتواند به آرمان های خداپسندانه، والا و نیک نائل آید، پرهیز از نیت سوء، غرض ورزی، کینه توزی، تسویه حساب های شخصی و جناحی و... می باشد. بر همین مبنا زمانی که امام حسن مشغول نماز بودند، زن زیبایی وارد شد و از امام حسن تقاضای نامعقولی کرد، امام قبول نکرد. فرمودند: الیک عنی لا تحرقنی بالنار و نفسک.^۷ این نوع رفتار امام که البته انتظاری هم غیر از این نمی رود، نمونه ای از هزاران نمونه از رفتارهای خداپسندانه ی ایشان می باشد. حضرت همواره می‌گفتند: «راستگویی زبان، راستی در مردانگی، بخشایش به سائل، خوشخویی، مکافات نیکی ها، صلح ی رحم، نگهداری حق و حرمت همسایه و شناختن حق همراه، پذیرایی مهمان و حیا از بزرگواری های اخلاقی است».^۸ لذا طبیعی است که در مقابل خواسته ی نامعقول آن زن، برخوردی والا داشته باشند.

در خصوص پرهیز کردن از هواهای نفسانی، امام حسین علیه السلام می فرمایند: اِتَّقُوا هَذِهِ الْأَهْوَاءَ الَّتِي جَمَعَهَا الضَّلَالَةُ وَ مِيعَادُهَا النَّارُ (از هواهای نفسانی بپرهیزید که حاصل آن گمراهی و سرانجام آن آتش جهنم است).^۹

^۱- ابن سعد، ۵/۵.

^۲- طبرسی، ۳۰۴.

^۳- ابن سعد، ۵/۱۲.

^۴- قمی، باب چهارم، ۴۱۸.

^۵- ابن سعد، ۵/۲۵.

^۶- صدوق، ۱۷۸.

^۷- ارفع، کاظم، ۱۵.

^۸- یعقوبی، ۲/۱۵۷.

^۹- دشتی، حدیث ۴۳۸.

همچنین از امام حسین علیه السلام روایت داریم که می فرمودند: «راستی عزت است و دروغ ناتوانی، راز امانت است و همسایگی خویشاوندی، یاری کردن دوستی است و کار آزمایش، خوی نیک بندگی، خاموشی آراستگی و بخل ناداری، سخاوت توانگری و نرمی و مدارا خردمندی^۱».

۲-۲- پرهیز از نفاق

نکته ی حائز اهمیت دیگری که در سیره ی حسنین علیهم السلام به چشم می خورد، پرهیز از نفاق به معنای عام آن نظیر مصلحت گرایی های دروغین، تقیه نمایی و رفتارهای اینچینی می باشد که هم در رفتار با دوستان و هم دشمنان باید سرلوحه قرار گیرد. عدم مراجعه به سیره ی معصومین و مخصوصاً سیره ی حسنین علیهم السلام باعث شده است که متاسفانه امروزه، گروه ها و چهره های سیاسی مواضعی دو پهلو اتخاذ نمایند تا جایگاهشان نزد مردم دچار خدشه نشود.

اما حسنین علیهم السلام در مواجهه با یاران و دوستان سعی می نمودند از روش های فریب کارانه استفاده ننمایند.

مرد خدا به مصلحت خلق متکی است کی مرد مصلحت به فریب اکتفا کند

مکر و فریب حربه ی نامرد مردم است نامرد حيله باز و مردی رها کند

به همین دلیل امام حسین علیه السلام در منزلگاه زباله فرمودند: «به نام خدای رحمان رحیم: ... خبری فجیع آمده، کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبد الله بن بقطر. شیعیانمان ما را بی یاور گذشته اند. هر کس از شما می خواهد بازگردد، بازگردد که حقی بر او نداریم.»^۲

۲-۳- پایداری نسبت به عهدها و پیمان ها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ... (مانده: ۱)

وعددها باید وفا کردن تمام ور نخواهی کرد، باشی سرد و خام

وعدده اهل کرم گنج روان وعده نا اهل شد رنج روان

در کلام خود خداوند ودود امر فرموده است اوفوا بالعقود

گر نداری خوی ابلیسی بیا باش محکم بر سر عهد وفا

(سعدی)

متاسفانه و در پی عدم مراجعه به سیره ی ائمه ی اطهار علیهم السلام در دنیای امروز، سیاستمداران یا به تعهدات خویش، کم، یا عمل نمی کنند و این خود منشأ خیلی از جنگ های نظامی گشته است نیز به مقررات و قوانینی که خودشان وضع نموده اند احترام نمی گذارند و درکل، نقض عهد می کنند، حتی آنهایی که خود در مسند امور قرار می گیرند و این خود موجب نزاع های گسترده و مشکلات فراوان می شود.

^۱ - یعقوبی، ۲، ۱۸۴

^۲ - طبری، ۷، ۲۹۸۷؛ دشتی، حدیث ۳۰۱

امام حسن علیه السلام در خصوص وفای به عهد نکردن بنی امیه به عهدی که پیامبر صل الله علیه و آل وسلم که در حجه الوداع در غدیر از صحابه مبنی بر جانشین بودن حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر، بسته بود، به معاویه متذکر شده در نامه ای به او نوشتند: «تعجب می کنم که قریش بعد از رحلت رسول الله صلی و الله علیه و آله در جانشینی او به ستیزه برخاستند و خود را بر دیگران از عرب فقط به خاطر آنکه از قبیله پیامبرند برتر دانستند ولی قریش در میان خود به برتری ما تن نداد و حال آنکه ما از آنان به پیامبر نزدیکتر و خواستار حق خویش بودیم و حق ما را گرفتند و ما را کنار زدند. ما از جنگ پرهیز کردیم تا دشمنان و دو رویان از این راه به تخریب اسلام بر نخیزند...»^۱.

در مورد عمل کردن به عهدهای بسته شده، به رفتار امام حسین علیه السلام در مورد عهدنامه ی صلح برادر بزرگوارشان امام حسن (ع) با معاویه نیز به ذکر مطلبی بسنده می کنیم. ایشان در پاسخ به برخی از مسلمین که درخواست قیام از ایشان نمودند، فرمودند: «قرارداد صلحی بین ما وجود دارد گرچه خوشایند من نیست، اما تا معاویه زنده است در انتظار باشید، پس آنگاه که بمیرد ما و شما تجدید نظر می کنیم»^۲.

۴-۲- مذاکره، گفتمان و پرهیز از خشونت

بهترین راه نفوذ، آشنایی و اتصال دو اعتقاد، فرهنگ، منش، تمدن و... تنها و تنها انتقال مفاهیم از طریق طرح تئوری می باشد، به همین جهت خداوند نیز پیامبران را برای ما انسان ها حامل و منتقل کننده ی سخنان خوش قرار داده است تا با حکمت، موعظه ی حسنه و یا جدال احسن، راه سعادت را از صواب ترینش طی نماییم؛ و پیامبران نیز تا زمانی که گفتمان پاسخ گو و راه گشا بود، به هیچ عنوان آغاز گر جنگ نظامی ولو در قالب جهاد ابتدایی نبوده اند، بنابراین اگر درب مذاکره بسته شود به تبع درب نزاع گشوده خواهد شد و آنگاه جامعه ی انسانی به تباهی نزدیک می گردد. در تاریخ مشاهده شده است اهل بیت علیهم السلام با دشمنان خویش (در واقع دشمنان خدا) هم وارد مباحثه و مذاکره شده اند. مطلب زیر موید این نکته است: امام حسن علیه السلام به همراه بنی هاشم در حال گذر بودند که یکی از امویان شام برخاست و رویاروی حضرت قرار گرفت و گفت: «... خداوند تو را به جایگاه پدرت (حضرت علی (ع)) برساند که هم او کافر بود و هم تو». محمد بن حنیفه که پشت سر امام حسن علیه السلام بود بر آن مرد چنان سیلی محکمی زد که بر زمین افتاد. امام حسن علیه السلام ردای خویش را بر آن مرد افکند و فرمود: «ای بنی هاشم! از شما می خواهم که به مسجد روید و نماز بگزارید». آن گاه خود دست آن مرد را گرفت و به خانه ی خود برد و جامه ی پسندیده بر او پوشاند و رهایش فرمود^۳. بیشک ای سیره ی امام حسن علیه السلام، نشأت گرفته از آیات قرآن می باشد: «... اذْفَعُ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنْهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۴. (ناپسندی را با نیکی دفع کن، که ناگاه خواهی دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است).

همچنین نقل کرده اند که روزی آن حضرت سوار بود، مردی از اهل شام بر سر راه آن حضرت آمد و دشنام و ناسزای بسیار به آن حضرت گفت: آن جناب جواب او نگفت تا از سخن خود فارغ شد، پس روی مبارک خود را بسوی او گردانید بر او سلام کرد و به روی او خندید فرمود: ای مرد گمان می کنم که تو مرد غریبی و گویا بر تو مشتبه شده باشد امری چند، اگر از ما سؤال کنی عطا می کنم، اگر از ما طلب هدایت و ارشاد کنی تو را ارشاد می کنم، اگر از ما یاری طلبی عطا می کنم، اگر گرسنه ای تو را سیر می کنم، اگر رانده شده ای تو را پناه دهم، اگر حاجتی داری برای تو برمی آوریم، اگر بار خود را بیاوری و به خانه ما فرود آوری و میهمان ما باشی تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود، زیرا که ما خانه ای گشاده داریم و آنچه خواهی نزد ما میسر است. چون آن مرد سخن آن حضرت را شنید، گریست و گفت: گواهی می دهم که تویی خلیفه خدا در زمین و خدا بهتر

^۱- ارفع کاظم، ۲۷

^۲- دشتی، حدیث ۸۲

^۳- ابن سعد، ۲۰/۵

^۴- سوره ی فصلت، ۳۴

می‌داند که خلافت و رسالت را در کجا قرار دهد و پیش از این تو و پدر تو را از همه کس دشمن‌تر می‌داشتم اکنون محبوبترین خلق هستی در نزد من، پس بار خود را به خانه آن حضرت فرود آورد تا در مدینه بود میهمان آن حضرت بود و از محبان و معتقدان اهل بیت علیهم السلام گردید.^۱

مرحوم مجلسی روایت کرده است که یکی از غلامان آن حضرت خیانتی کرد که مستوجب عقوبت گردید، فرمود او را بزنند، گفت: «و الکاظمین الغیظ» فرمود: دست از او بردارید، گفت: ای مولای من «و العافین عن الناس» فرمود: عفو کردم بر تو، گفت: «و الله یحب المحسنین» فرمود: تو را آزاد کردم...^۲

همچنین سیره ی امام حسین علیه السلام که بارها با مردم کوفه از در مذاکره وارد شده فرمودند: ای مردم! این سخنان که می‌گویم در پیش خدا برای اتمام حجت با شماست، من بسوی شما نیامدم تا نامه‌های شما به من رسید و پیام آوران شما به پیش آمدند که ... بسوی ما رهسپار باش که ما رهبر و امام نداریم شاید خداوند ما را بوسیله ی تو (در زیر پرچم) حق و هدایت گرد آورد... اینک اگر بر این سخنان وفادارید من بسوی شما آمده‌ام پس با تجدید عهد و پیمان به من اطمینان بخشید و اگر این کار را نمی‌کنید و از من ناخشنودید از همین جا به شهری که آمده‌ام بر می‌گردم.^۳

۵-۲- شجاعت

مورد دیگری که در سیره ی حسنین علیهم السلام به چشم می‌خورد، شهادت بیان اعتقادات و شجاعت در پیگیری مطالبات است. روایاتی در منابع اهل سنت با سند صحیح نقل شده است که: وقتی که ابوبکر بر منبر رسول خداصل الله علیه و آل وسلم نشست، حسن بن علی علیه السلام آمد و بر منبر بالا رفت و فرمود: «از منبر پدر من پایین بیا»، ابوبکر گفت: «این منبر پدر تو است نه منبر پدر من»^۴ ...

مشابه این رفتار از امام حسین علیه السلام نیز نقل شد است که فرمود: «بر منبر بالا رفتم در حالی که عمر بر منبر نشسته بود، به او گفتم: از منبر پدر من بیا پایین و برو بر منبر پدر خودت بنشین... عمر گفت: سوگند به خدا که منبر پدر تو است»^۵ ...

بیشک اگر شجاعت به صفت هراس تبدیل گردد بطور قطع نمی‌توان توفیقی برای افراد متصور شد. در همین زمینه حیات و سیره ی حسنین علیهم السلام سرشار از شهادت‌ها و شجاعت‌هاست، به عنوان نمونه: معاویه با اینکه در قرار دادنامه ی صلح امضاء کرد و پذیرفت که حکومت را پس از خود به شورای مسلمین واگذارد و آن را بصورت موروثی در نیاورد، در اواخر زندگانی خود خیانت کرد و تصمیم گرفت برای ولایت عهدی یزید از مسلمانان بیعت بگیرد. لذا امام حسین علیه السلام چنین خطابه‌ای به معاویه ایراد کردند: «به خدا سوگند! تو آنقدر از روش‌های باطل و ستمگرانه ی خود و ادامه ی تجاوز و ظلم دست برداشتی تا کاسه‌های صبر مردم لبریز گردید، اینک بین مرگ و تو بیش از یک چشم بر هم زدن فرصتی باقی نیست پس بسوی عملی بشتاب که برای روز رستایز و حضور همگان مفید باشد ... به خدا سوگند! ما وارث پیامبر هستیم...»^۶ همچنین در حج و در «منی» مردان و زنان بنی‌هاشم و دوستان و یاران خود را جمع کرد و بپاخواست و در افشای سیاست‌های شیطنی معاویه، چنین

^۱ - مجلسی، ۵۴۴-۵۴۵

^۲ - مجلسی، [نسخه خطی]، ۵۰۴

^۳ - دشتی، حدیث ۱۷۹

^۴ - ابن الجوزی، ۴/ ۷۰، الآبی، ۱/ ۲۲۷، الطبری، ۲/ ۱۴۸

^۵ - العجلی، ۱/ ۳۰۱

^۶ - دشتی، حدیث ۱۷۴

فرمودند: آنچه را که این مرد سرکش (معاویه) بر ما و شیعیان ما روا داشته می‌نگرید و شاهدید، اینک می‌خواهم سخنانم را بشنوید و حرفهایم را بنویسید، آنگاه به شهرها و قبیله‌های خودتان بازگردید و آنچه در حق ما می‌دانید به دوستان صمیمی و افراد مورد اطمینان خودتان بگوئید. من اعلان خطر می‌کنم از اینکه این مطلب کهنه شده و از هم بپاشد و حق از بین برود، گرچه: «خداوند نورش را گسترش خواهد داد گرچه کافران آنرا نپسندند» (سوره صف آیه ۷). آیا میدانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه ی خود فرمود: «من دو چیز سنگین و گران قیمت در میان شما نهادم این دو چیز: کتاب خدا و اهل بیت من است، به آنها جنگ بزنید و تمسک جوئید تا گمراه نگردید»^۱.

۶-۲- تسلیم ناپذیری و عدم انفعال

اگر یک فرد یا گروهی چون مومی در میان دست دیگران قرار گیرد و با کوچکترین تهدیدی منفعل شود او از پیش شکست خورده است و نمی‌توان از او به عنوان یک انسان یا جریان فکری موفق یاد کرد.

مرحوم مجلسی روایت می‌کند که ابن‌بابویه، شیخ مفید، ابن‌شهر آشوب و دیگران روایت کرده‌اند که بعد از شهادت امیرالمؤمنین (ع) امام حسن (ع) بر منبر برآمد، خطبه ی بلیغی مشتمل بر معارف ربانی و حقایق سبحانی ادا نمود فرمود: «ماییم حزب الله که غالبیم، ماییم عترت رسول خدا که از همه کس به آن حضرت نزدیک‌تریم، ماییم اهل بیت رسالت که از گناهان و بدیها معصوم و مطهریم، یکی از دو چیز بزرگ که رسول خدا به جای خود در میان امت گذاشت فرمود: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و ماییم که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) ما را جفت کتاب خدا گردانید و علم تنزیل و تأویل قرآن را به ما داد، در قرآن به یقین سخن می‌گوییم، به ظن و گمان تأویل آیات آن نمی‌کنیم، پس اطاعت کنید ما را که اطاعت ما از جانب خدا بر شما واجب شده است و اطاعت ما را به اطاعت خود و رسول خود مقرون گردانیده است، فرموده است: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»^۲.

امام حسین علیه السلام نیز در منش خویش حین روبرو شدن با ظلم، تسلیم ناپذیری را پیشه ی خویش نمودند، ایشان در مقابل سپاه خُربن یزید ریاحی وقتی با تهدید مواجه می‌شود می‌فرماید: «شأن من این نیست که از مرگ بترسم چه آسان است مرگ در راه بدست آوردن عزّت و زنده کردن حق، مرگ در راه عزّت چیزی نیست جز زندگی جاویدان و زندگی با ذلّت چیزی نیست جز مرگ پایدار... من از مرگ نمی‌ترسم، جان من بالاتر از آن است و همت من بلندتر از آن است که ذلّت را از روی ترس از مرگ تحمل کنم، ... مبارک باد مرگی که در راه خداست، اما شما هرگز نمی‌توانید شرافت و عزّت و بزرگواری مرا درهم بشکنید، پس چه باکی از مرگ دارم»^۳.

۷-۲- صلح مداری

یک فرد یا گروه، علاوه بر آنکه نباید تسلیم محض باشد در عین حال می‌بایست رویه ای برای ایجاد صلح و دوستی داشته باشد و از درگیری و ایجاد التهاب در جامعه خودداری نماید، امام حسن علیه السلام هم خواستار این موضوع بودند ایشان با درایت و دوراندیشی در شرایط حساس، چنان سیاستی در پیش گرفت که مانع از بین رفتن اسلام شد. البته امام مقاومت زیادی نمود،

^۱- شریفی، حدیث ۱۷۵

^۲- سوره ی نساء آیه ی ۵۹

^۳- مجلسی، ۵۶۷

^۴- شریفی، حدیث ۳۰۹

ولی آن حضرت موقعی تن به صلح داد که یارانش از پیرامونش متفرق شدند و او را تنها گذاردند. «چون حسن [علیه السلام] پراکندگی کار خویش را بدید، کس پیش معاویه فرستاد و صلح خواست»^۱.

بنابراین آنانی را که نقشه‌ی محو آثار رسالت پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله را داشتند، با ناکامی مواجه ساخت و این همه، برگرفته از هدایت‌های الهی و درایت و حکمتی بود که خداوند منان در امامان معصوم به ودیعت گذارده است. اگر امام حسین علیه‌السلام و یا هر یک از امامان دیگر نیز در چنین شرایطی قرار می‌گرفت، همان کاری را انجام می‌داد که امام حسن علیه‌السلام انجام داد، چون این سکان داران هدایت، تنها در پی انجام اوامر الهی هستند؛ قیام باشد یا صلح. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین امام هستند قیام کنند یا ساکت باشند»^۲.

امام حسین علیه‌السلام نیز سعی داشتند که هیچگاه آغازگر جنگ نباشند و با نصیحت و پند، مانع از شکل‌گیری جنگ شوند همانگونه که پدر بزرگوارشان در نهروان ابن عباس را برای نصیحت خوارج مامور فرمودند. ایشان در این خصوص در پاسخ به درخواست مسلم بن عوسجه که بیان داشت... ای فرزند رسول خدا، آیا اجازه می‌دهی این فاسق (شمر) را که از بزرگترین ستمگران است تیر افکنم؟ او در تیررس من است تیرم به خطا نمی‌رود... فرمودند: او را زن، نمی‌پسندم آغازگر جنگ باشم^۳.

۸-۲- اتخاذ تصمیم‌های عاقلانه و آگاهانه

مورد دیگر در سیره‌ی حسنین علیهم‌السلام، بررسی تحولات و اوضاع و احوال پیرامونی و اشراف کامل بر آن است که لازمه‌ی فعالیت سیاسی است، حتی در امور اجرایی. بطور مثال اگر در حوزه‌ی سیاست خارجی فرد مذاکره‌کننده از تحولات جهانی آگاهی کامل نداشته باشد ممکن است تصمیمی برخلاف منافع ملی هر کشوری اتخاذ نماید. در همین زمینه امام حسین علیه‌السلام در ایام قبل از واقعه‌ی کربلا و روز عاشورا شروع به نامه‌نگاری‌های مختلفی به برخی شهرها نمودند و به گفتگو با بزرگان پرداختند. برای نمونه:

الف) امام، حضرت مسلم را برای بررسی اوضاع و احوال کوفه مامور نمودند و به مردم کوفه چنین نوشتند: «أما بعد: فقد أرسلت إليك أخی وابن عمی وثقتی من أهل بیتی مسلم بن عقیل وأمّرتہ أن یکتب لی إن رآکم مجتمعین، فلعمری ما الإمام إلا من قام بالحق» اما بعد، به تحقیق برادر و پسرعمویم و مورد اعتماد از اهل بیتم، مسلم بن عقیل را به سوی شما فرستادم، ایشان را امر کرده‌ام تا که برایم بنویسد که آیا شما را با هم، همدل و همدستان می‌یابد. پس به جانم قسم، امام نیست مگر کسی که به حق قیام کند^۴.

ب) به کوفیان نامه‌ای ارسال نمودند همراه قیس بن مسهر صیداوی: بنام خداوند بخشنده و مهربان، از حسین بن علی بسوی برادران مومن و مسلمان کوفه، درود خداوند بر شما در رابطه با شما خداوند را سپاس می‌گذارم، نامه‌ی مسلم بن عقیل را دریافت نمودم وی گزارش داد که نیکو رأی هستید و همبستگی شما را برای یاری ما و گرفتن حق ما نیز گزارش کرد، از خداوند می‌خواهم که لطف خود را بر ما تمام کند و شما را نیز پاداش نیکو عنایت فرماید. من در روز سه‌شنبه هشتم ذی‌الحجه از مکه خارج شدم، اکنون به هنگام ورود نماینده‌ی من نزد شما، خود را آماده‌سازید و تلاش و جدیت کنید که در همین روزها به شما می‌پیوندم، درود و رحمت خدا بر شما باد^۵.

^۱ - طبری، ۷، ۲۷۱۴

^۲ - شریفی، ۱۴

^۳ - شریفی، حدیث ۳۷۰

^۴ - السماوی، ۷۹

^۵ - شریفی، حدیث ۲۹۸

ج) نامه ی امام به بزرگان بصره نظیر مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و... پس از ستایش پروردگار، همانا خداوند محمد (ص) را برای هدایت انسان ها برگزید و او را به نبوت بزرگ داشت و برای رسالت خود انتخاب کرد، سپس او را بسوی خود برد درحالیکه پیامبر بندگان خدا را نیکو پند داد و آنچه به او وحی شد به مردم ابلاغ کرد؛ و ما از خانواده ی او، دوستان او و جانشینان او، وارث او و سزاوارترین مردم به جایگاه رهبری او بودیم. تا آنکه قبیله ی ما بر ما ستم روا داشته و حکومت را غصب کردند، پس راضی شدیم و تفرقه را خوش نداشتیم و سلامت و امنیت را دوست داشتیم و ما می دانیم که ما خاندان پیامبر از دیگران به حکومت سزاوارتریم. من هم اکنون پیک خود را با این نامه بسوی شما فرستادم و من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم، در حالیکه سنت پیامبر در جامعه مرده و بدعت ها زنده شده است، پس اگر گوش به سخنان من بسپارید و دستور مرا اطاعت کنید شما را به راه رستگاری هدایت می کنم، درود خدا و رحمت او بر شما باد^۱.

ذکر این نکته لازم است که یک تفاوت اساسی بین موضعگیری امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام وجود دارد و آن این که امام حسین علیه السلام هیچ گاه نتوانست حکومتی را به دست گیرد و مانند امام مجتبی علیه السلام ریاست حکومتی را عهده دار شود بلکه برخلاف امام حسن علیه السلام، محکوم و تحت فشار حاکمیت بود و فقط عده ای از یاران باوفا اهداف ایشان را حمایت می کردند. البته ائمه علیهم السلام به رغم دور نگه داشتنشان از مسئولیت حکومت، به طور مداوم و مستمر، در حفظ مکتب و دستاوردهای آن احساس مسئولیت نموده و برای حفظ آن از سقوط در پرتگاه انحراف و از دست رفتن مبانی و ارزش های مکتبی از هیچ فداکاری دریغ نمی کردند؛ و امام مجتبی علیه السلام نیز آن گاه که با معاویه صلح و سازش نمود و خود را از حکومت کنار کشید هدف خود را تغییر امت و حفظ آن از خطرهایی که تهدیدش می کرد و نیز اشراف و سرپرستی پایگاه مردمی و آگاه نمودن ایشان به خواست های برحقشان به عنوان یک انسان مسلمان و بسیج مجدد و آماده نمودن آنها در راه دفاع از مکتب قرار داد؛ و همین نقش مثبت امام علیه السلام و تحرک فعال ایشان در صحنه ی حوادث بود که دستگاه حکومتی را مجبور می ساخت ایشان را به طور مداوم تحت مراقبت و یا محاصره قرار دهد و یا آنکه بارها قصد ترور ایشان را داشته باشد و هدف این تحرکات، هر چه باشد امام به وضوح بر این امر دلالت دارد که حکومت از حضور امام و وجود ایشان به عنوان یک نیرو که نمایانگر و نماینده ی عواطف مردم و آگاهی رو به رشد آنها بود احساس خطر شدید می کرد تا جایی که این احساس را در حکومتیان ایجاد کرده بود که شاید در آینده ی نزدیک مردم دست به شورش و انقلاب علیه حکومت ظالمانه بنی امیه بزنند.

۹-۲- تربیت نیروهای کارآمد

برگی از سیره ی حسنین علیهم السلام، اختصاص به تربیت نیروهای کارآمد داشته است. امام حسن علیه السلام پس از امضای صلح مصلحتی، به مدینه برگشتند. در مدینه، محدثان، راویان و دانشمندان بزرگ به سوی آن شهر شتافتند و جهت کسب فیض، گرد آن حضرت جمع شدند. در این مدت، بسیاری از افراد که در خواب غفلت و گمراهی به سر می بردند، با روشنگری آن حضرت بیدار گشتند و مبانی اصیل اسلام را از آن سلاله پاک پیامبر آموختند. مورخان مسلمان همچون ابن عساکر، مرحوم علامه مجلسی، ابن شهر آشوب و ... شاگردان نامدار و راویان اخبار آن حضرت را به تفصیل آورده اند. این ستارگان فروزان که از مشعل تابناک امام حسن مجتبی علیه السلام کسب فضیلت و معنویت می کردند، از دو گروه تشکیل شده بودند:

(۱) بعضی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران با سابقه علی بن ابی طالب علیه السلام، همچون: جابر بن عبدالله انصاری، حبیب بن مظاهر، حجر بن عدی کندی، زید بن ارقم، سلیمان بن صد خزاعی، سلیم بن قیس هلالی، کمیل بن زیاد نخعی، میثم بن یحیی تمّار و بسیاری از بزرگان دیگر. امام مجتبی علیه السلام شیوه ای را که در تربیت مردان صالح و فدایی برای

^۱ - دشتی، حدیث ۲۷۱

اسلام و معرفی فرهنگ اصیل و صحیح امامت راستین در مدینه جدش رسول خدا انتخاب کرده بود، اثری ژرف در دل های مردم و مسلمانان گذاشت و آنان دانستند که احکام شرعی و مسائل روزمره خود را باید از مدینه دریافت کنند.

۲) تابعین و دیگر اشخاصی که در خدمت آن بزرگوار تلمذ نموده و روایاتی را نقل کرده اند، همچون: عبدالله بن جعفر طیار، مسلم بن عقیل، عبدالله بن عباس، عبدالرحمان بن عوف، عمر بن قیس مشرفی، ابوالاسود دوئلی، ابو مخنف ازدی و... اینان برخی از شاگردان و یاران امام حسن مجتبی علیه السلام بودند که از شهرها و کشورهای مختلف مانند کوفه، یمن، همدان و... جمع شده بودند. آنان همگی در محضر آن بزرگوار کسب فیض نمودند و تربیت یافتند و در برابر هجوم فرهنگی معاویه بدعت گذار ایستادند، برخی از آنان بعد از شهادت حسن بن علی علیه السلام به دست معاویه جنایتکار به شهادت رسیدند و برخی دیگر در سال ۶۱ هجری قمری در رکاب ابا عبدالله الحسین علیه السلام در برابر یزید بن معاویه، طاغوت دیگر عصر ایستادند و با خون خود اسلام و قرآن را آبیاری کردند. گذشته از شاگردان معروف آن حضرت، فرزندان برومند آن بزرگوار همچون: حسن بن حسن معروف به حسن مثنی، زید بن حسن، عمرو بن حسن، عبدالله بن حسن، قاسم بن حسن و... از دریای نورانیت آن پدر بزرگوار بهره می بردند و هرکدام در تاریخ به نوعی درخشش داشتند.

در اینکه امام حسن علیه السلام از هر فرصتی برای تربیت کردن استفاده می کردند آورده اند: ایشان پسران خود و پسران برادر خود را فرا می خواند و می فرمود: «یا بنی و یا بنی اخی انکم صغار قوم و توشکون ان تکونوا کبار قوم آخرین، فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم یرویه او یحفظه فلیکتبه و لیجعل فی بینه»، ای پسرانم و ای پسران برادرم، شما کودکان قومی هستید و نزدیک است که بزرگان قومی دیگر باشید پس علم را فراگیرید و هر کس از شما نمی تواند آن را روایت کند یا حفظ نماید، آن را بنویسد و در خانه اش قرار دهد.^۱

نمونه ی دیگری از سیره ی حسنین علیه السلام را مرحوم مجلسی از ابن شهر آشوب روایت کرده است که اعرابی به نزد عبدالله بن زبیر و عمرو بن عثمان آمد و مسیله ای چند از آنها پرسید، چون نمی دانستند هر یک به دیگری حواله می کردند، اعرابی گفت: وای بر شما، مرا مسیله ضرور شده از شما پرسم هر یک به دیگری حواله می کنید در دین خدا چنین کاری روا نیست، ایشان گفتند: اگر می خواهی کسی را که این مسیله را داند برو به نزد امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) که ایشان مسایل دین خدا را می دانند. چون به خدمت ایشان رفت مسیله را عرض کرد، جواب شافی شنید، خطاب کرد با عبدالله و عمرو و شعری چند خواند که مضمون یکی از آنها این است: حق تعالی دو خد روی شما را دو نعل گرداند از برای حسن و حسین (علیهما السلام).^۲

۱۰-۲- نشر فرهنگ اصیل اسلام

از امور دیگری که حسنین علیه السلام آن را به بهترین وجه انجام دادند و بدان اهمیت فراوان قائل می شدند، نشر فرهنگ اصیل اسلام در برابر تحریفات و تهاجم فرهنگی حاکمان اموی به ویژه معاویه بن ابی سفیان بود، زیرا این خاندان بیش ترین و بالاترین دشمنی ها را در مقابل اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آل و سلم روا داشتند. معاویه پس از پیروزی نظامی علیه حکومت عراق و اهل بیت علیه السلام، تهاجمی را برای نابودی فرهنگ رسالت و امامت امامان معصوم علیه السلام آغاز کرد. او به بدعت گذاری در دین و علنی نمودن منکرات و تشویق جاعلان حدیث، به جنگ فرهنگی همه جانبه با اسلام ناب پرداخت اما با همه ی کوششی که در از بین بردن سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آل و سلم و منزوی کردن اهل بیت علیه السلام داشت، موفقیت چندانی به دست نیاورد، زیرا امام مجتبی علیه السلام شیوه ای را که در تربیت مردان صالح و فدایی برای

^۱ - یعقوبی، ۲، ۱۵۷

^۲ - مجلسی، ۵۳۲

اسلام و معرفی فرهنگ اصیل و صحیح امامت راستین در مدینه ی جدش رسول خدا انتخاب کرده بود، اثری ژرف در دل های مردم و مسلمانان گذاشت و آنان دانستند که احکام شرعی و مسائل روزمره خود را باید از مدینه دریافت کنند.

همچنین امام حسین علیه السلام بر علیه نظام نامشروع یزید و تبیین هدف قیام نهضت حسینی، با بیان اینکه: «خدا یا تو می دانی که آنچه از ما سر زد برای رقابت در فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی ارزش دنیا نبود بلکه از آن روست که نشانه های آیین تو را بنمایانیم و سر و سامان بخشی را در سرزمینهای آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده ی تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند»^۱. امام حسین علیه السلام با اهداء جان خویش و یاران با وفای خود، توانست ضمن رسواکردن خاندان بنی امیه، زیباترین و پسندیده ترین راه را در نشر فرهنگ اصیل اسلامی به سرانجام رساند.

۱۱-۲- رسیدگی به نیازمندان

امام حسن مجتبی علیه السلام که دارای قلبی پاک و رؤوف و پرمهر نسبت به دردمندان و تیره بختان جامعه بود، همانند پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام با خرابه نشینان دردمند و اقشار مستضعف و کم درآمد همراه و همنشین می شد، درد دل آنان را با جان و دل می شنید و به آن ترتیب اثر می داد و در این حرکت انسان دوستانه جز خدا را نمی دید و اجرش را جز از او نمی طلبید. او بارزترین مصداق آیه ی شریفه ی ذیل هست: الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون^۲ (آنان که اموال خود را شب و روز، پنهانی و آشکارا انفاق می کنند، مزدشان در نزد پروردگارشان خواهد بود، نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند). از این روی هر ناتوان و ضعیف و درمانده ای در خانه آن حضرت را می گوید. چه بسا افرادی از شهرهای دیگر به امید دستگیری امام مجتبی علیه السلام به مدینه منوره می آمدند و از آن دریای جود و کرم بهره می جستند. در میان مستمندان، سادات و غیر سادات و در راه ماندگان و از راه رسیدگان و ... دیده می شد. گاه بر اساس خواسته آنان، هزینه سفر، هزینه ازدواج و زندگی، هزینه مداوای مریض و دیگر نیازمندی های آنان را پرداخت می نمود و گاه بدون هیچ گونه پرسش بر آنان ترحم می کرد. تلاش های حسن بن علی علیهما السلام در دوره ده ساله، موجب احیای مجدد اسلام و یادآور گفتار و کردار و نظریات پیامبر عظیم الشان بود؛ و اگر نبود نرمش قهرمانانه سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آن هم از پایگاه وحی و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله، معاویه و عمالش اثری از اسلام و اهل بیت علیهم السلام باقی نمی گذاشتند.

عبید الله بن موسی از قطری بن خشّاب وابسته طارق، از ابو زیاد مدرک برای ما نقل کرد که می گفته است: در نخلستان ابن عباس مزدور بودم. ابن عباس و حسن بن علیهم السلام آمدند. نخست در باغ گردشی کردند و اطراف را نگرستند سپس کنار سنگابی آمدند و نشستند. حسن (ع) به من فرمود: ای مدرک! خوراکی داری؟ گفتم: آری امروز خمیر کرده و نان پخته ایم. فرمود: بیاور. من نان و اندکی نمک نیم کوبیده و یکی دو برگ سبزی آوردم. خورد و گفت: مدرک! این چه خوشمزه و گواراست. آن گاه غذای او را که بسیار خوب و فراوان بود آوردند. فرمود: ای مدرک همه غلامها و کارگران باغ را جمع کن. غذا را پیش ایشان نهاد همگی خوردند و خودش چیزی از آن نخورد^۳.

حسن بن علی علیه السلام فرمود: «اگر حاجتی خواهید از اهلش بخواهید»، عرض شد یا بن رسول الله اهلش کیست؟ فرمود: «آنها که خدا در کتابش بیان کرده و یاد نموده و فرموده: «همانا صاحبان یاد آور شوند» و فرمود: آنها خردمندانند»^۴. همچنین در کمک به فقیران نقل شده است امام حسین علیه السلام از کنار بینوایان که در صفا مسجد سرگرم غذا خوردن

^۱- شریفی، ۳۱۱

^۲- سوره ی بقره، آیه ی ۲۷۴

^۳- ابن سعد، ۶۴/۵

^۴- کلینی، ۵۷/۱

بودند گذشت. آنان گفتند: غذا آماده است. حسین علیه السلام کنار ایشان فرود آمد و گفت: خداوند متکبران را دوست نمی‌دارد. با آنان چاشت خورد، آن گاه به ایشان گفت: من دعوت شما را پذیرفتم، شما نیز دعوت مرا می‌پذیرید؟ گفتند: آری. امام حسین علیه السلام آنان را به خانه خود برد و به همسر خود رباب فرمود: هر چه اندوخته داریم بیاور.^۱

۱۲-۲- افشاگری‌ها و حمایت‌های همه جانبه

از دیگر برنامه‌های حسنین علیهم السلام، اظهار تنفر و انزجار از حکومت بنی امیه بود. در هر زمان و مکان مناسبی که فرصت می‌یافتند مشروعیت حکومت معاویه را زیر سؤال می‌بردند و نمی‌گذاشتند تبلیغات مسموم آن‌ها که وانمود می‌کردند با خاندان رسالت رابطه‌ی حسنه دارند و آنان نیز از بنی امیه راضی و خشنود هستند، به ثمر بنشینند. با تسلط یافتن معاویه بر عراق آن روز، آمار جنایت و خیانت وی بر مسلمانان به ویژه موالیان اهل بیت علیهم السلام بیش تر می‌گردید و هر روز بر فراریان از مظالم ستمگر شام که راهی مدینه می‌شدند افزون می‌گشت. در این میان امام حسن علیه السلام پشتوانه‌ای محکم و استوار برای پناهندگان سیاسی بود که در دوران اقامت در مدینه ی جدش از هیچ گونه کوشش و حمایتی از آنان کوتاهی نکرد. از خلال نامه‌ها، اعتراف معاویه و دشمنان اهل بیت نسبت به شخصیت و موقعیت امام مجتبی علیه السلام، حمایت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی امام حسن علیه السلام نسبت به موالیان اهل بیت علیهم السلام روشن می‌گردد که حضرت هیچ گاه حاضر نشد دست از حمایت آنان بردارد. تلاش‌های امام حسن علیه السلام در دوره ده ساله، موجب احیای مجدد اسلام و یادآور گفتار و کردار و نظریات پیامبر عظیم الشان بود؛ و اگر نبود نرمش قهرمانانه‌ی سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آل و سلم، آن هم از پایگاه وحی و حرم پیامبر صلی الله علیه و آل و سلم، معاویه و عمالش اثری از اسلام و اهل بیت علیهم السلام باقی نمی‌گذاشتند.^۲ بی شک نرمش قهرمانانه و از جان گذشتگی حسنین علیهم السلام، ضمن افشاگری حاکمیت فاسد و جور امویان، اسلام را تا ظهور ولی عصر (عج) زنده و پویا نگه خواهد داشت. ان شالله.

۳- نتیجه

حسین علیهم السلام و ویژگی‌های خاص ایشان، حکایت از آن دارد که رفتار و نوع رفتارهای ایشان با صحابه‌ی رسول خدا (ص) و توده‌ی مردم، تصادفی و بدون برنامه نبوده است بلکه بر طبق اصول مشخص، مدون و برگرفته از سیره‌ی رسول اکرم صل الله علیه و آل و سلم و امیرالمومنین علیه السلام بوده است. لذا زمانی که دشمنان و خصوصاً بنی امیه تلاش می‌کردند که به هر وسیله‌ی ممکن، حسنین علیهم السلام را از صحنه‌های سیاسی و مذهبی خارج کنند، سیره‌ی ایشان مانع از این شد که حاکمیت به اهداف شوم و پلید خویش دست یابد. از قرائن تاریخی چنین برمی‌آید که هدف از بعضی تحرکات و کوشش‌ها، گاه به بستن پیمان‌ها (صلح امام حسن علیه السلام با معاویه) و گاهی هم به درگیری قیام امام حسین علیه السلام می‌انجامید؛ بنابراین جهت‌گیری‌های ایشان در مواقع حساس، گویای کوشش و تلاش برای حفظ ارزش‌های اسلامی بود.

حسین علیهم السلام برای تمرکز بخشیدن و سازماندهی صحیح و پیوسته، فعالیت‌های خویش را برای اصحاب رسول خدا صل الله علیه و آل و سلم و توده‌ی مردم، تبیین و مشخص می‌کردند.

^۱- ابن سعد، ۵/۷۰؛ مجلسی ۵۴۷

^۲- زمانی، ۲۶۵

۴- منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن الجوزی الحنبلی، جمال الدین ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم، ج ۴، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۸
۳. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبير فارسی، جلد ۵، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
۴. ارفع، کاظم، سیره ی عملی اهل بیت علیهم السلام، حضرت امام حسن علیه السلام، ویرایست ۲، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۹.
۵. السماوی، محمد بن طاهر ابصار العین فی انصار الحسین (ع)، تحقیق محمد جعفر الطیبی، پژوهشکده ی تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۸۴.
۶. الطبری، ابوجعفر محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۲، تحقیق: عیسی عبد الله محمد مانع الحمیری، ناشر: دار الغرب الإسلامي - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۶ م
۷. الآبی، ابوسعید منصور بن الحسین، نثر الدر فی المحاضرات، ج ۱، تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت-لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م
۸. العجلی، أبی الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج ۱، تحقیق: عبد العظیم عبد البستوی، ناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵-۱۹۸۵ م)
۹. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسین (ع)، تهران، بهشت جاوید، ۱۳۹۱
۱۰. ۱۰-زمانی، احمد، حقایق پنهان (پژوهشی در زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی علیه السلام)، با مقدمه ی جعفر سبحانی، حوزه ی علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸
۱۱. شریفی، محمود و دیگران، ترجمه ی کتاب موسوعه کلمات الامام الحسن علیه السلام (فرهنگ جامع سخنان امام حسن علیه السلام)، ترجمه علی مویدی، تالیف گروه حدیث پژوهشکده ی باقرالعلوم علیه السلام وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، ویراستار مسلم صاحبی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش
۱۳. طبرسی، امین الاسلام، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه ی کتاب اعلام الوری باعلام الهدی، ترجمه ی عزیزالله عطاری، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک) جلد ۷، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲
۱۵. قمی، عباس، منتهی الآمال، ویراسته کاظم عابدینی مطلق، تهران، مبین اندیشه، ۱۳۹۰
۱۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، اصول کافی، ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره‌ای، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۲۱ ق. = ۱۳۷۹ ش.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار: الجامعه لدرر اخبار الائمة الطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. مجلسی محمدباقر، جلاء العیون (قسمت مربوط به امام حسن مجتبی (ع))، کاتب: یحیی حسینی، باهتمام حاج احمد و حاج محمود اخوان کتابچی، تهران، مطبوعه اخوان کتابچی، ۱۳۲۶ ش.
۱۹. مجلسی محمدباقر بن محمدتقی، جلاء العیون (نسخه خطی) شماره بازیابی: ۵-۹۷۶۵، ۱۲۵۸ ق.

۲۰. یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب (ابن‌واضح)؛ تاریخ یعقوبی، قسمت مربوط به اسناد تاریخ امام حسین (ع)، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۲. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۳-۱۳۴۲
۲۱. یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب (ابن‌واضح)؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه ی محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۲. انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۲



Investigating the Seers of Hasanin (AS) in Confrontation with the Companions of the Prophet (PBUH) and the Masses of the People

Ayoub Tahmzai

Ph.D. student in theology and Islamic sciences - Islamic history and civilization - Islamic Azad University of Khomein, Iran

Abstract

Valuable life pure Imams (AS), especially Hassanein (AS) is so broad that it works can be found in the Sira books, biographies, merits and studied. Fear of God, humility, relationships, helping companions, deprived and public and prominent aspect of his life is. Since the consideration in the manner of Hassanein (AS) as a leader in the path to perfection for everyone, importance, and value, as well as interest in etiquette, in good companionship man has a considerable impact, thus addressing the honorable life and especially "method of Hassanein (aS) in the face of the companions of the messenger of Allah (PBUH), and the mass of the people", seems necessary.

Keywords: Companions of the Messenger of Allah, the manner of Hassanein, etiquette, Mass
